فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc190528030)

[تکمله فروع بحث 2](#_Toc190528031)

[حالت اول 2](#_Toc190528032)

[حالت دوم 3](#_Toc190528033)

[حالت سوم 3](#_Toc190528034)

[یک نکته 4](#_Toc190528035)

[مروری بر موارد شک 4](#_Toc190528036)

[احتمالات در استصحاب بلوغ 5](#_Toc190528037)

[احتمال اول 5](#_Toc190528038)

[احتمال دوم 5](#_Toc190528039)

[احتمال سوم 6](#_Toc190528040)

[صورت هشتم 7](#_Toc190528041)

[خلاصه بحث 8](#_Toc190528042)

**موضوع: مبحث نگاه / استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی**

# پیشگفتار

در صور شک به ترتیب مباحثی مطرح شد و در صورت هفتم بحث خنثی مطرح بود و فروعی در اینجا مطرح می‌شد و صورت‌های گوناگونی مطرح می‌شد که ملاحظه کردید.

یک مرور کوتاهی به برخی از مسائلی که در ارتباط با این صورت هفتم و صور تردیدی بود که به نحوی در آن خنثی وجود دارد در اطراف تردید، خواهیم داشت، دو نکته مهمی که آن روز مطرح شد و بر اساس آن تطبیقاتی هم انجام شد این بود که؛

۱- توجه داشته باشیم که در باب نظر، خنثی دارای موضوعیتی نیست لذا مصب و محل استصحاب نمی‌تواند قرار بگیرد. ارزش ندارد.

۲- نکته دیگر این بود که در مواردی که علائمی در باب خنثی وجود دارد و در طرف تردید قرار می‌گیرد آنجا که تردید هست باید سراغ علائم رفت و در آن علائم استصحاب‌ عدم نعتی و عدم ازلی و امثال آن‌ها اجرا کرد.

اینها نکات اصلی در جریان استصحاب بود که آن روز عرض کردیم و تا حدی هم بر آن فروع تطبیق دادیم.

# تکمله فروع بحث

در عین حال اینجا یک تکمله‌هایی داشته باشیم شاید مناسب باشد؛ در مواردی که تردید وجود دارد بین این که این زن است یا خنثی است؟ در صورت اولی که تردید در منظورالیه است که مرأه است یا خنثی است؟

این صورت اول در ذیل این بحث بود، در خود این صورت احوال و فروع و اقسامی متصور است؛

در صورت اول که شک دارد این طرفی که می‌خواهد به او نگاه کند زن است یا خنثی، طبعاً اینجا چند حالت متصور است؛

## حالت اول

این است که شک دارد که این مرأه است یا خنثی مشکله است؟ می‌داند یا زن است و یا اگر خنثی باشد، آن علائم خبری نیست و خنثی مشکله است.

مشکله بودن یا به دلیل این است که آن علائم تعیین‌کننده اینجا وجود ندارد یا به دلیل این است که این طرف احتمال خنثایی باشد که فاقد الآلتین است، چون علائم در واجد الآلتین جاری می‌شد، اگر این خنثی باشد، خنثای فاقد الآلتین است که علائم در او موضوعیت ندارد. این یک فرع در ضمن آن صورت اول در این قسم است.

در اینجا صورت اول و فرع اول این است که مرأه است یا خنثای مشکله، در مرأه استصحاب جاری می‌شود چون مرأه گفتیم در هر حال لااقل ما آن را تقویت کردیم که مرأه در ادله ما موضوعیت دارد، اگر کسی این را بپذیرد، طبعاً همان‌طور که قبلاً گفتیم استصحاب‌ عدم کونها مرأةً می‌شود، استصحاب می‌کند که این شخص منظورالیه مرأه نبوده است به نحو عدم ازلی. الان هم مرأه نیست اگر کسی قائل به استصحاب‌ عدم ازلی باشد، عدم کونه مرأه جاری می‌شد.

و علائم هم که شکی ندارد که نیست، چون می‌گوید یا مرأه است یا خنثای مشکله، در علائم شکی ندارد که بخواهد در علائم استصحاب بکند.

در خود عنوان خنثی هم گفتیم این عنوان در اینجا موضوعیتی ندارد.

از این جهت بود که در این حال اول که شک دارد که زن است یا خنثای مشکله، استصحاب‌ عدم ازلی مرأه بودن جاری می‌شود و نتیجه جواز نظر است.

اگر کسی قائل به‌ عدم ازلی نباشد، باز می‌گوید جواز النظر، به خاطر برائت. در صورتی که آن احتیاط را کسی اینجا قائل نباشد.

این یک فرض در این صورت تردید بین اینکه منظورالیه مرأه است یا خنثی است.

## حالت دوم

این است که تردید دارد که مرأه است یا خنثایی که واجد علائم رجولیت است، به هر دلیلی طرف تردید این است، یا این منظورالیه زن است که نمی‌تواند به او نگاه کند، یا خنثایی است که علائم رجولیت دارد، اگر خنثی باشد خنثی مشکله نیست علائم رجولیت دارد و خنثای واجد علائم است و علائم هم رجولیت است. اگر این‌طور فرض شد.

در اینجا مرأه طبق آنچه ما تقویت کردیم موضوعیت دارد و لذا استصحاب‌ عدم ازلی در مرأه جاری می‌شود.

اما آن طرف که خنثای واجد علائم رجولیت است، یا آن است یا خنثای واجد رجولیت است، اینجا هم استصحاب‌ عدم خنثویت جاری نمی‌شود برای اینکه خنثی موضوعیت ندارد، علائم رجولیت هم در اینجا موضوعیت ندارد برای اینکه علائم رجولیت در موضوع دلیل معلوم نیست وجود داشته باشد، آنچه در دلیل وجود دارد این است که نگاه به زن جایز نیست. حداکثر این بود اما نگاه به خنثی، در دلیل وجود ندارد.

خنثایی که علائم رجولیت دارد، آن هم موضوعیت ندارد لذا استصحاب جاری نمی‌شود.

اینجا هم مثل صورت قبل استصحاب‌ عدم مرأه بودن جاری می‌شود و مسئله تمام می‌شود و جواز نظر می‌آید.

## حالت سوم

این است که این یا مرأه است یا خنثای واجد علائم انوثیت است که این هم حتماً نگاه جایز نیست، برای اینکه علم اجمالی دارد بر این که نمی‌شود به این نگاه کرد؛ چون یا زن است که نمی‌شود به او نگاه کرد یا خنثای واجد علائم انوثیت است و این علم منجز است و نمی‌شود به او نگاه کرد.

این سه صورتی که در همان صورت اول مطرح بود و بعضی نکات آن تکمله‌ای بود که عرض کردیم.

اما در آن فرع دیگر از فروع سه‌گانه‌ای که ما سه فرع مطرح کردیم تردید در این است که منظورالیه‌ای که خنثی است، آیا مشکله است یا غیر مشکله.

می‌داند این منظورالیه خنثی است تردیدی در این نیست، ولی نمی‌داند این خنثی واجد علائم مشخصه است و بر اساس آن علائم یا زن یا مرد می‌شود یا اینکه این علائم در او مساوی است یا اصلاً فاقد آلتین است و مشکله است؟

در این صورت هم گفتیم اینجا مصب استصحاب آن علائم می‌شود یعنی نمی‌داند که این بول از مجرای آلت رجولیت خارج می‌شود یا از مجرای آلت انوثیت می‌شود؟ تردید در مجرای خروج بول دارد. این استصحاب‌ عدم نعتی وجود دارد.

# یک نکته

این نکته را دقت کنید این که به دنیا آمد، لحظاتی بول نداشته است، لذا آن حال‌ عدم نعتی را می‌شود استصحاب کرد، اینجا استصحاب‌ عدم ازلی نمی‌خواهد، استصحاب‌ عدم نعتی است و همه قبول دارند، این کودکی که خنثی است و الان بزرگ شده است و نمی‌دانیم مشکله است یا غیر مشکله؟ این کودک هنگام تولد لااقل در بیست دقیقه یا نیم ساعت یا حتی یک دقیقه، بول از او خارج نمی‌شده است، آن حالی که بول از او خارج نمی‌شده است، حال سابقی است که به نحو عدم نعتی می‌شود آن را استصحاب کرد. آن زمانی که بول از او خارج نمی‌شد، بول از آلت رجولیت خارج نمی‌شده است، استصحاب می‌شود، از آلت انوثیت هم خارج نمی‌شد، استصحاب می‌شد هر دو استصحاب است. از لحاظ حالت نعتی هر دو قابل استصحاب است.

آنچه در صورت ششم خواستیم تأکید کنیم؛

۱- نکات دقائق و ظرایفی است که بر اساس این استوار است که خنثی در باب نظر موضوعیتی ندارد.

۲- در مواردی از این فروع باید منتقل به علائم بشویم و استصحاب را سراغ علائم ببریم.

# مروری بر موارد شک

بعضی از موارد شک را یک مرور کوتاهی می‌کنیم دلیل این است که آن موارد دیگر وضوح بیشتری دارد،

۱- شک بین اینکه منظورالیه او، بالغ است یا بالغ نیست، اینجا مشکل چندانی وجود ندارد، منظورالیه معلوم است که از جنس زن و انثی است و تردید دارد که این بالغ شده است یا خیر؟ این خیلی مصداق دارد، مواردی که در نزدیک بلوغ است نمی‌داند این دختر بالغ شده است یا خیر؟ این مبنای تردید شده است.

اینجا بحث ندارد اینجا استصحاب‌ عدم نعتی وجود دارد که این قبلاً بالغ نبود، الان تردید در بلوغ است، همان استصحاب می‌شود. در بلوغ و تمییز استصحاب‌ عدم نعتی وجود دارد و مشکلی پیش رو نیست و با استصحاب‌ عدم نعتی جواز نظر اثبات می‌شود.

البته در اینجا برائت هم وجود دارد، بنا بر آن نظری که شاید درست‌تر باشد، در مواردی که استصحاب و برائت هماهنگ در حکم است، گفته نمی‌شود که استصحاب جاری شده است برائت جاری نمی‌شود احتمالاً هر دو قابل اجرا هست، این اختلاف اصولی است که شاید این اقوی باشد.

# احتمالات در استصحاب بلوغ

نکته‌ای که اینجا وجود دارد این است که در صورتی استصحاب‌ عدم بلوغ انجام می‌دهیم و استصحاب‌ عدم بلوغ قابل اجرا است که بگوییم بلوغ در موضوع‌ عدم جواز نظر اخذ شده است.

## احتمال اول

این است که کسی بگوید ادله‌ای که می‌گوید لا یجوز النظر الی المرأه، این را قبول کردیم که مرأه موضوع دلیل است، آقای زنجانی روی این تردید داشتند ما ترجیح دادیم که مرأه و زن بودن موضوع دلیل لا یجوز النظر است، در عموم و اطلاق یا اینکه رجل موضوع نظر باشد در آن‌ها تردید داشتیم و لذا استصحاب در آن‌ها جاری نمی‌شد و در فروع قبل نتیجه هم داشت.

اما در مرأه ما موضوعیت مرأه را قبول داشتیم که دلیلی که می‌گوید نگاه نکن، موضوع آن مرأه است و شواهدی می‌آوردیم.

اما اینکه مرأه غیر بالغ را می‌شود نگاه کرد، مرأه بالغ را نمی‌شود نگاه کرد باید دید بر اساس ادله چه استظهاری می‌کنیم؟

یک بار است که می‌گوییم ظهور آن ادله‌ای که ما آن را مبنا قرار می‌دادیم این است، مرأه یعنی بالغ، آن ظهور لفظی آن بخصوص که کسی بگوید مرأه یعنی بالغ و به قبل از بلوغ این صدق نمی‌کند، مرأه مقابل صبیه است و عناوینی از این قبیل، اگر این را بگوییم یا انصرافی بگوییم که به خطاب لون بدهد، یعنی این وصف را در خطاب مأخوذ قرار بدهد با عنوان این وصف، مرأه بالغه، اگر این را بگوییم طبعاً اینجا استصحاب به نحو عدم نعتی جاری می‌شود. این قبلاً بالغ نبوده است و استصحاب‌ عدم بلوغ جاری می‌شود.

اگر بگوییم مرأه بالغه در عرف انصراف به بالغه عرفیه دارد، مقداری با شرع متفاوت است و مورد استصحاب مقداری تفاوت می‌کند.

اگر بگوییم ادله دیگر همین عنوانی که اینجا آمده است را تغییر می‌دهد، یعنی حمل بر بلوغ شرعی می‌کند و به این شکل در می‌آید و بعید نیست این دومی باشد.

این مهم نیست و به یکی از راه‌ها می‌شود آن را درست کرد و در یک مواردی قدر متیقن است که استصحاب وجود دارد.

این یک احتمال است که در این موارد بلوغ دخالت دارد، یا در مفهوم مرأه است یا انصرافی است که به دلیل عنوان می‌دهد.

## احتمال دوم

این است که مرأه را موضوع نیست بلکه انثی موضوع است، آن که از دلیل استفاده می‌شود انثی است، این یک مقدار بعید است چون چنین چیزی در ادله نیست، آن که در ادله است نساء است.

اگر کسی بگوید انثی موضوع است، طبعاً اینجا استصحاب‌ عدم نعتی پیدا نمی‌شود مگر اینکه‌ عدم ازلی باشد.

## احتمال سوم

یا اینکه کسی بگوید انصراف دارد ولی انصراف در حدی نیست که به دلیل عنوان بدهد، به دلیل عنوان نمی‌دهد. این هم یک بحثی است که در اصول هم خیلی دقیق و جامع این بحث نشده است.

به این مسئله اشاره‌ای بکنم؛ انصرافاتی که در ادله می‌آید یک بحث اصولی است، این انصرافات آیا موجب آن می‌شود که الفاظ و عناوین قید یا وصف پیدا بکنند، یا اینکه موجب نمی‌شود. این خیلی از مسائل مهم است که خیلی جاها اثر می‌کند و در استصحاب هم تأثیر می‌گذارد و این در بحث انصراف بحث نشده است.

اگر گفت اکرم العالم و به دلیلی اکرم العالم انصراف به عادل داشت، به نظر ما می‌آید که این همه جا یک دست نیست، یک مواردی همین‌طور است، یعنی انصراف، انصراف قوی است و یک شواهد و ارتکازاتی به آن ضمیمه شده است که عین این است که بگوید اکرم العالم العادل، انصراف موجب می‌شود که عادل قید و وصف موضوع بشود و در خود خطاب بیاید. اکرم العالم با انصراف به عادل، به دلیل انصراف قوی و ارتکازات و شواهد و مناسبات حکم و موضوع، عادل را وصف آن قرار می‌دهد.

اما به نظر می‌آید یک حال دیگری وجود دارد و آن این است که انصراف به خاطر مناسبات حکم و موضوع و ارتکازات، به شکلی نیست که آدم را مطمئن بکند که در عادل ثبوت عالم قید به عنوان وصف این است.

ممکن است در عالم ثبوت یک عمومی دارد که از آن عموم لا تکرم یا لا یجب الاکرام، عالم عادل خارج شده است، بدون اینکه عادل در آن موضوعیتی وجود داشته باشد. یعنی ممکن است یک شکلی در خطابات عالم ثبوت باشد که عادل قدر متیقن این شده است و اینجا برای ما انصراف درست شده است که عادل قدر متیقن در آن خطابات است نه اینکه عادل موضوع باشد، وصف موضوع باشد.

یا اینکه احتمال می‌دهد در عالم ثبوت یک عنوان دیگری است موضوع وجوب اکرام است که منطبق بر عادل شده است.

اصالة التطابق در لفظ خیلی قوی است ولی وقتی به انصراف می‌رسد چنین قوتی ندارد.

انصراف هست ولی یقین هست که این مراد است اما چون لفظ نیست، ممکن است مراد بودن آن به دلیل همراهی این با عنوانی باشد که در واقع هست. در عادل این احتمال را کم می‌دهد و بیشتر فرض اول است ولی گاهی عنوانی پیدا می‌شود که آدم یقین دارد که انصراف وجود دارد ولی احتمال می‌دهد که انصراف به یک عنوان دیگری است که با این انطباق دارد. این احتمال اگر بیاید آن وقت اصالة الموضوعیه با آن قوت اینجا نیست.

سخن ما این است که انصراف، همان انصرافی که حجت است و دلیل را محدود می‌کند، بر فرض محدودیت بحث می‌کنیم، انصراف محدودکننده حجت گاهی لون به قضیه می‌دهد و آن وصف مقید را موضوع دلیل و خطاب و حکم قرار می‌دهد، خیلی وقت‌ها این‌طور است، ولی گاهی وقت‌ها این‌طور نمی‌شود.

اگر آن اولی باشد می‌توان در آن استصحاب جاری بشود و احکام و ضوابط دیگری بر آن مترتب می‌شود، اما اگر دومی باشد خیر.

اینکه تلقی وجود داشته باشد هر جا انصراف بود، می‌شود مثل اینکه وصف در لسان دلیل اخذ شده است، این را محل تردید ما هست.

گاهی انصراف قطعی است ولی وضوح ندارد، مثل مراجعه به حی ممکن است به خاطر این باشد که حی ملازم با یک عنوان دیگری است که آن عنوان مأخوذ در خطاب است. منتهی من الان محیط بر همه مسئله نیستم همین اندازه می‌دانم که خطاب این را می‌گوید. این انصراف را نمی‌توانیم در همه جا مساوق با این بدانیم که این وصف اینجا مأخوذ است.

ابتدا آدم شک دارد که این بالغ است یا بالغ نیست، گفتیم بنا بر اینکه قید بلوغ در خود دلیل و عناوین دلیل مأخوذ است استصحاب‌ عدم نعتی آن می‌شود

یا بگوییم انصراف به بالغ دارد و انصراف از نوع اول است، اینجا باز عدم بلوغ قابل اجرا است

اما اگر گفتیم انصرافی اینجا وجود دارد و ادله حاکمه آن را نمی‌گیرد و بعید نبود که نگیرد، آن برای مکلف است نه طرف تکلیف. گفتیم دلیل لفظی نبود و انصراف هم از نوع اول نبود اینجا جریان استصحاب‌ عدم نعتی هم نیست و فقط سراغ برائت می‌رویم.

# صورت هشتم

تردید در تمییز است که این ممیز است یا ممیز نیست، آنجا هم الکلام، الکلام.

اگر ممیز در عنوان دلیل مأخوذ باشد به یکی از آن دو صورت، یعنی بگوییم آن لفظی در دلیل آمده است که معنای آن ممیز است. منظورالیه نمی‌داند ممیز است یا غیر ممیز؟ گفتیم به عورت ممیز نمی‌شود نگاه کرد، حال شک داریم این ممیز است یا ممیز نیست، آیا می‌توان استصحاب‌ عدم نعتی ممیز کرد؟ یک دوره‌ای ممیز نبود، الان ممیز شده است یا خیر؟ نمی‌دانیم استصحاب‌ عدم تمییز می‌کنیم.

اینجا باید دید عنوان تمییز در عناوین دلیل به لحاظ لفظی مأخوذ است یا خیر؟ **﴿لَمْ یَظْهَرُوا عَلَیٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ﴾**[[1]](#footnote-1)، اگر این باشد استصحاب می‌کند.

اگر در روایات یک چیزی پیدا بکنیم که در طرف منظورالیه این عنوان آمده باشد، استصحاب‌ عدم نعتی می‌شود یا اینکه انصرافی از نوع اول بگوییم، انصرافی که این عنوان را موضوع قرار می‌دهد، در موضوع مأخوذ می‌کند، باز استصحاب‌ عدم نعتی وجود دارد.

ولی اگر کسی این را نپذیرد و بعید هم نیست چون هر کدام از آن‌ها محل تردید است، بگوییم مهم‌ترین دلیل این است که خطابی که می‌گوید به عورات نگاه نکن، به ممیز انصراف دارد.

اگر این انصراف از نوع اول باشد، اینجا لون می‌دهد به دلیل، استصحاب هم به‌ عدم آن به نحو عدم نعتی، می‌شود جاری کرد،

اما اگر کسی گفت شاید در واقع چیز دیگری است و این ملازم با آن است و چیزهایی از این تردیدها آمد و اصالة التطابق جاری نشد، استصحاب‌ عدم نعتی ندارد، باز سراغ برائت می‌رویم.

# خلاصه بحث

امروز قبل از تکمله بحث قبل و تأکید بر آن چند نکته در باب خنثی در بلوغ و تمییز هم ابتدا آدم فکر می‌کند بحث واضحی است، خواستیم بگوییم جریان استصحاب در اینجا ربط به یکی از مباحث مهم اصولی دارد که انصراف چگونه است؟ انصراف دو قسم است.

1. - سوره نور، آیه ۳۱ [↑](#footnote-ref-1)